

A Study of Russia's Political and Security Approaches to Cooperation with the Islamic Republic of Iran to Counter Fundamentalism and Terrorism in the Middle East¹

Jaber Monirpour¹, Malek Zolgadr², Mahdi Khoshkhati³

¹ Ph.D. Student, Department of International Relations, Faculty of Humanities, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran. dr.jaaber.monirpour@gmail.com

² Assistant Professor, Department of International Relations, Faculty of Humanities, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran (**Corresponding author**). Malek.zolgadr@yahoo.com

³ Assistant Professor, Department of International Relations, Faculty of Humanities, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran. m.khoshkhati55@gmail.com

Abstract

Today the main threat to governmental actors at the international level comes from emerging non-governmental actors, so at this point, security cooperation is needed between Russia and Iran to counter fundamentalism and terrorism in the Middle East. The purpose of the present study is to answer how the subject of terrorism and fundamentalism has fostered cooperation between Russia and Iran. The research method is descriptive-analytic and the theoretical approach of neorealism has been used. The research relies on the hypothesis that the common goals between two countries to counter fundamentalism have improved their cooperation and transformed bilateral ties between Tehran-Moscow. The results showed that although the level of cooperation between Iran and Russia has been improved, the complexity of globally and regionally structural and realistic approaches has removed special strategic ties between them.

Keywords: Iran, Russia, Terrorism, Foreign Policy, Power, Security, Fundamentalism, Middle East.

1. **Cite this article:** Monirpour, J., Zolgadr, M. & Khoshkhati, M. (2023). A Study of Russia's Political and Security Approaches to Cooperation with the Islamic Republic of Iran to Counter Fundamentalism and Terrorism in the Middle East. *Iranian Political Research*, 10(1): 7-28. **DOI:** 10.22034/sej.2023.1980928.1541

Received: 2023/02/23 ; **Received in revised form:** 2023/02/09 ; **Accepted:** 2023/03/16 ; **Published online:** 2023/03/21

© The Author(s).

Publisher: Qom Islamic Azad University



واکاوی رویکردهای سیاسی و امنیتی روسیه با همکاری جمهوری اسلامی ایران در مقابله با بنیادگرایی و تروریسم در منطقه خاورمیانه^۱

جابر منیرپور^۱، مالک ذوالقدر^۲، مهدی خوشخطی^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان،

ایران. dr.jaaber.monirpour@gmail.com

^۲ استادیار، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

Malek.zolqadr@yahoo.com (نویسنده مسئول)

^۳ استادیار، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

m.khoshkhatti55@gmail.com

چکیده

امروز تهدید اصلی بازیگران دولتی نظام بین‌الملل از جانب بازیگران غیردولتی نوظهور بوده و در همین نقطه، همکاری امنیتی دو کشور روسیه و ایران در حوزه مقابله با بنیادگرایی و تروریسم در منطقه خاورمیانه به یکدیگر گره خورده است؛ بر این اساس، هدف پژوهش حاضر پاسخ به این سوال است که چگونه موضوع تروریسم و بنیادگرایی، همکاری میان روسیه و ایران را تقویت نموده است؟ روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و از رویکرد نظری نواقح‌گرایی بهره گرفته شده است. پژوهش بر این فرضیه استوار است که اهداف یکسان دو کشور در مقابله با بنیادگرایی، سطح همکاری را ارتقاء داده و سبب تحوّل در روابط تهران-مسکو شده است. نتایج نشان داد که هرچند سطح همکاری دو کشور ایران و روسیه ارتقاء یافته است؛ ولیکن پیچیدگی عوامل و رویکردهای واقع‌گرایانه ساختاری جهانی و منطقه‌ای، دافع پیوند راهبردی ویژه دو کشور شده است.

کلیدواژه‌ها: ایران، روسیه، تروریسم، سیاست خارجی، قدرت، امنیت، بنیادگرایی، خاورمیانه.

۱. استناد به این مقاله: منیرپور، جابر؛ ذوالقدر، مالک؛ خوشخطی، مهدی (۱۴۰۲). واکاوی رویکردهای سیاسی و امنیتی روسیه با همکاری جمهوری اسلامی ایران در مقابله با بنیادگرایی و تروریسم در منطقه خاورمیانه. *سیاست‌پژوهی ایرانی*، ۱۰(۱): ۷-۲۸. DOI: 10.22034/sej.2023.1980928.1541

پژوهش حاضر مستخرج از: رساله دکتری جابر منیرپور دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل با عنوان «راهبردهای سیاسی امنیتی روسیه در مقابله با تروریسم- بنیادگرایی و اثرات آن بر اواسیا»، ارائه شده در دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۴؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۱۱/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۱/۰۱

© نویسنده‌گان. ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم



۱. مقدمه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جاذبه‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک آسیای مرکزی، قدرت‌ها و بازیگران منطقه‌های دیگر را نیز، به این ناحیه جلب کرد. بازیگران منطقه‌ای که در حاشیه و همجوار با آسیای مرکزی قرار داشتند، همانند ایران، روسیه و چین، علاوه بر هدف توسعه و نفوذ خود در منطقه، دارای بعضی نگرانی‌های امنیتی نیز بودند و بخشی از نقش‌آفرینی این کشورها متوجه کسب توانایی بازدارنده تهدیدات در آسیای مرکزی بود. در حالی که حضور ترکیه در منطقه تنها با هدف کسب منابع و توسعه صورت گرفت (نوریان، ۱۳۸۸، ص ۸۲). بنابراین، از دیدگاه ژئوپلیتیک، اصطلاح «بازی بزرگ جدید» را می‌توان برای برخوردهای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در منطقه آسیای مرکزی به کار برد. این رویداد که بر خلاف جریان بازی بزرگ که در قرن نوزدهم بین دو کشور روسیه و انگلستان شکل گرفت، باید میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (مخصوصاً روسیه در این منطقه) دانست، که هر یک در پی دستیابی به اهداف و منافع خود در این منطقه هستند. از این رو، پس از فروپاشی شوروی سابق، ایالات متحده در این منطقه حضور یافت؛ در حالی که کشورهای منطقه آسیای مرکزی تا قبل از به استقلال رسیدن، جزئی از کشور روسیه و قبل‌تر از آن جزئی از ممالک محروسه قاجار محسوب می‌شدند؛ امروزه روسیه هم به آسیای مرکزی پس از دو دهه از فروپاشی شوروی، با حساسیت ویژه‌ای توجه دارد. با توجه به تلاش رقیبان بین‌المللی عمده نظیر ایالات متحده آمریکا، روسیه که این منطقه را خارج نزدیک خود قلمداد و تلاش می‌کند، تا همچنان نقش نخست را در این منطقه داشته باشد. در این ارتباط، مهم‌ترین هدف استراتژیک آنها در آسیای مرکزی این است حضور مستمری در این منطقه داشته باشد؛ چراکه این منطقه برای آنها اهمیت امنیتی دارد و این کشورها را عمق استراتژیک خود می‌داند و معتقد هستند که برای حفظ استقلال و امنیت کشور خویش، باید مرزهای این کشور، مرزهای امنی باشند. از این رو، حضور قدرتی دیگر را در منطقه بر نمی‌تابد؛ یعنی برای روسیه حضور و نفوذ قدرت‌های رقیب در منطقه از اهمیت زیادی برخوردار است و بر خود لازم می‌داند که حضور گسترده‌ای در آسیای مرکزی داشته باشد، تا از تهدیدها بر ضد امنیت ملی خود جلوگیری کند. گذشته از این در حوزه اقتصادی و مهم‌تر از همه در بحث انرژی، روسیه به دنبال آن است که سیطره خود را بر مسئله انرژی در منطقه حفظ کند و کنترل امور در این زمینه را مانند مسیر ترانزیت به خارج از منطقه در اختیار داشته باشد (هوشنگی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۱). در این میان اکنون باید گفت افراط‌گرایی چیست؟ «راجر اسکروتن» در فرهنگ اندیشه سیاسی، افراط‌گرایی را چنین تعریف

می‌نماید که «اصطلاحی مبهم که می‌تواند حاوی این معانی باشد: نخست اندیشه‌ای را به حد افراط کشاندن بدون توجه به عواقب ناگوار جنبه‌های غیر عملی بحث‌ها و احساسات مخالف که هدف از آن نه تنها مقابله، بلکه درهم شکستن هر نوع مخالف باشد؛ دوم عدم رواداری نسبت به همه دیدگاه‌ها غیر از دیدگاه‌های خود؛ سوم توسل به وسایلی برای کسب اهداف سیاسی که حاکی از بی حرمتی نسبت به زندگی، آزادی و حقوق انسانی دیگران است». در حقیقت این موضوع به ما نشان می‌دهد که افراط‌گرایی تبدیل به یک سبک و مدل شده است تا اینکه یک محتوا باشد؛ گرچه این سبک خالی از یک اندیشه جزم اندیشانه نیست و دقیقاً همین موضوع، مسئله را پیچیده و سخت می‌نماید. حال که این سبک در جهان در حال گسترش است و منافع و امنیت قدرت‌های بزرگ با آن مرتبط شده است و با توجه به اینکه اغلب فعالیت این گروه‌ها در خاورمیانه هستند، لذا، بررسی راهبردهای امنیتی روسیه و ایران در همکاری متقابل، مهم تلقی می‌گردد. در یک نگاه کلان این تصور را باید در نظر داشت که روسیه نخست به دنبال منافع ملی خود است و در این نگاه امنیت ملی روسیه در جایگاه اول قرار می‌گیرد (نوری، ۱۳۹۸، ص ۶۱). در حقیقت این مسائل تحت تأثیر عواملی مانند رویکردها، منافع، اهداف و سیاست‌های متفاوت و متعارض بازیگران دولتی و غیردولتی جدید قرار می‌گیرد. به‌عنوان نمونه امروز تهدید اصلی بازیگران دولتی نظام بین‌الملل از جانب بازیگران غیر دولتی نوظهور است؛ بنابراین، در حدود ۱۵ سال اخیر، خط‌مشی غالب سیاست در حول محور تروریسم و بنیادگرایی حرکت می‌نماید و دقیقاً در همین نقطه است که همکاری امنیتی دو کشور ایران و روسیه به یکدیگر گره می‌خورد. در این میان، روسیه نیز گرچه بیشتر توانش درگیر مسائل حوزه پیرامونی‌اش بوده است؛ ولیکن یکی از دغدغه‌های روسیه و جمهوری اسلامی نیز خطر رشد افراط‌گرایی و بنیادگرایی در همین مناطق بوده است. بر این اساس، پرسشی مطرح می‌شود، که چگونه موضوع تروریسم و بنیادگرایی، همکاری میان روسیه و ایران را تقویت نموده است؟ فرضیه‌ای که پژوهش بر اساس آن به نگارش درآمده، این است؛ که اهداف یکسان دو کشور در مقابله با بنیادگرایی سطح همکاری را ارتقاء داده و سبب تحول در روابط تهران-مسکو شده است. در همین راستا هدف مقاله، واکاوی رویکردهای سیاسی-امنیتی و سطح همکاری دو کشور در مقابله با بنیادگرایی و تروریسم است. همچنین رویکرد واقع‌گرایانه ساختاری مبتنی بر دفع تهدیدات و تأمین منافع نسبی، از نقاط تشابه و مهار جهانی تروریسم و استفاده از قدرت هوشمند در برابر مقابله نظامی محدود و عمل‌گرایی منطقه‌ای روسیه و ایران، از مهم‌ترین وجوه راهبردهای دو کشور در مقابله با تروریسم و بنیادگرایی به‌شمار می‌آید.

برهمن اساس ضرورت دارد که ذکر شود، روسیه و ایران - هر دو - بازیگران غیر دولتی نوظهور را یک تهدید امنیتی قلمداد نموده‌اند. در حقیقت آنچه در کلان برای روسیه و ایران مهم است، حفظ امنیت ملی خویش است. در همین راستا پژوهش تلاش دارد که با گردآوری داده‌های لازم که غالباً در این فضای جهانی سیال و در حال تغییر است، به توصیف، تجزیه، تحلیل، استنباط روابط یافته‌ها بپردازد و میزان اثرگذاری متغیرها را مورد سنجش قرار دهد.

۲. پیشینه و ادبیات پژوهش

در سال‌های اخیر با توجه به شرایط و تحولات منطقه‌ای و جهانی، روابط ایران و روسیه اهمیت فزاینده‌ای یافته و باعث شده است که پژوهش‌های متعددی در ارتباط با ماهیت و اهداف رابطه دو کشور انجام بگیرد و از آنجایی که همواره نوشته‌های علمی و پژوهشی، به جهت کمک به بیان مسئله پژوهش به بررسی پیشینه و ادبیات موضوع پرداخته‌اند، پس نمی‌توان به دلیل وسعت پژوهش‌ها، همه آن‌ها را بیان نمود؛ لذا، با توجه به محدودیت، برخی از آثار مهم به شکل مختصر ذکر شده است. هرچند ذکر این نکته ضروری است که با توجه به موضوع پژوهش، تحقیقات قابل ملاحظه‌ای نیز یافت نشد. برهمن اساس، پژوهش به چند اثر مرتبط شامل سه حوزه نظری پژوهش، جایگاه تحولات بنیادگرایی و افراط‌گرایی در نظام بین‌الملل و سطح همکاری‌های ایران و روسیه می‌پردازد. لذا در ارتباط با موضوع پژوهش حاضر، ادبیات مناسب و متنوعی در حوزه نظری وجود دارد؛ چرا که چارچوب مفهومی نظری پژوهش براساس نواقعی‌گرایی است که آن از عناصر واقع‌گرایی کلاسیک و نوکلاسیک به عنوان نقطه شروع استفاده می‌کند و نظریه‌پردازان متعددی در ارتباط با آن قلم زده‌اند، بنابراین، ادبیاتی غنی در حوزه نظری در دسترس است. از جمله آثار والت، والتز، مورگنتا و در سال‌های اخیر هم پژوهش‌های متنوعی بر محور این مفهوم صورت گرفته است. ایقبالداری و همکاران (۲۰۱۷)^۱، در پژوهشی، مقایسه‌ای میان نظریه‌های والتز و والت انجام داده و سطح همکاری را در مطالعه سیاست بین‌الملل بسیار مهم تلقی کرده است. لذا به بررسی نظریه توازن قدرت و توازن تهدید با هدف تبیین گفتمان شکل‌گیری همکاری پرداخته و معانی و کاربردهای آن را بررسی نموده است.

دیوید (۲۰۱۷)، در نظریه روابط بین‌الملل به بررسی همکاری بازیگران پرداخته است. پژوهشگر

به جهت تبیین نحوه شکل‌گیری و مدت زمان این سطح از همکاری‌ها، از نظریه توازن قوا شروع نموده است و با نظریه توازن تهدید به اتمام می‌رساند. از نظر وی، این شکل از همکاری‌ها نوع خاصی از واکنش به محیط بین‌المللی بوده است که با سایر واکنش‌ها در این حوزه، تفاوت خاص خود را دارند.

برگمن (۲۰۰۱)^۱ پیرامون مفهوم همکاری نظامی میان بازیگران روابط بین‌الملل، ضمن بررسی نظری، با تمرکز بر همکاری‌های نظامی، آنها را پدیده‌ای مرکزی و ثابت در یک فرایند تاریخی که در طول تاریخ وجود داشته است، می‌داند. وی همچنین بیان می‌دارد که با وجود تحقیقات مختلف در این حوزه، همچنان تعریفی مختصر و کاربردی از این مفهوم وجود ندارد.

ابراهیم‌نیا و نبوی (۱۳۹۵) در پژوهشی تحت عنوان «داعش حقیقی و حقیقت داعش» عنوان می‌کنند، که ناتوانی حامیان در کنترل و مدیریت بازیگر غیردولتی فرصت‌طلبی همچون داعش، بر پیچیدگی ابعاد امنیتی منطقه افزوده است. لذا، خاورمیانه شاهد بروز و ظهور موازنه قوای جدیدی است که ترکیبی از بازیگران دولتی و غیردولتی را بر اساس مؤلفه‌های سخت (ابعاد عملیاتی) و نرم (ابعاد مجازی و روانی) در برمی‌گیرد. بر همین اساس، بازیگران با ابزارهای قومیتی، هویتی، معیشتی و مذهبی به بازی قدرت و ایجاد موازنه در این محیط بی‌ثبات می‌پردازند.

ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۳)، پژوهشی با عنوان «بررسی تطبیقی رویکرد امنیتی اسلام با رویکرد امنیتی رئالیسم و لیبرالیسم» انجام دادند. محققان در این پژوهش به این موضوع می‌پردازند، که دیدگاه بدبینانه رئالیسم نسبت به انسان و ماهیت نظام بین‌الملل (جنگ محور بودن) که از مبانی هستی‌شناسی این نظریه، متأثر است، به اتخاذ نوعی رویکرد امنیتی تقابلی و تقلیل‌گرا (تأکید بر بعد نظامی امنیت و سطح تحلیل ملی‌گرا) انجامیده است.

نوروزی و رومی در پژوهشی با عنوان «چشم‌اندازی روسی به روابط روسیه و ایران»، به بررسی روابط دو کشور در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد پرداخته‌اند. آنان عقیده دارند که افزایش سطح روابط دو کشور تحت عامل پرونده هسته‌ای بوده است. بنابراین، از دسته و جنس مناسبات راهبردی نیست و صرفاً واکنشی به شرایط بین‌المللی به حساب می‌آید؛ به تعبیر دیگر، اولویت‌های فدراسیون روسیه سطح روابط دو کشور را تعیین می‌نماید.

جعفری و ذوالفقاری در پژوهشی با عنوان «روابط روسیه و ایران سطح همگرایی یا واگرایی؟»،

پس از بررسی کنش روابط دو کشور، عامل ناپایداری و شکنندگی روابط میان دو کشور را ناشی از تفاوت پارادایم و ادراک دو کشور به مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای آنها می‌دانند. لذا با توجه به این تفاوت رویکردها، همگرایی راهبردی میان دو کشور را مردود می‌شمارند.

در خاتمه این بخش باید اشاره نمود، که با توجه به داده‌های مطرح‌شده، مشاهده می‌شود که در این حوزه به لحاظ آکادمیک و اهمیت آن، به صورت علمی و عملی اقدام چندی صورت نگرفته است و در مراحل ابتدایی در این زمینه قرار داریم. بنابراین، با توجه به محدودیت‌هایی که در رابطه با منابع هست سعی شده که از آثار بارزشی که در این رابطه منتشر شده است، بهترین استفاده صورت گیرد. همچنین باید اشاره نمود در رابطه با این موضوع، ادبیات فارسی بر پایه تحلیل نظری اندک بوده و اغلب نوشته‌ها به صورت گزارشی و فاقد پایه تحلیل مناسب نظری است.

۳. روش پژوهش

پژوهش یا تحقیق یک روند فعالانه، هوشیارانه و سامان‌مند برای کشف، تعبیر و بازنگری پدیده‌ها، رخدادها، رفتارها و فرضیه‌هاست. در رویکردهای مطالعات همکاری‌های راهبردی امنیتی، خصوصاً مفاهیم جدید تأکید اصلی بر این مفهوم است که پایدار بودن و برقراری امنیت در مدت زمان طولانی نیازمند دیدی مسئله‌گرا و پیشگیرانه بوده است، این پژوهش تلاش دارد که به شکل جامع و با تأکید بر روش توصیفی-تحلیلی، طرح را به سرانجام برساند. پژوهش حاضر با گردآوری داده‌های لازم از طریق داده‌های کتابخانه‌ای و اینترنتی و با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی، تجزیه و تحلیل روابط داده‌های مزبور می‌پردازد و به همین منظور، از رویکرد نظری نواقع‌گرایی بهره گرفته است؛ تا با ارائه پیشنهادها، ماهیت نظری، راهبردی و عملیاتی آن نیز ملموس‌تر باشد. لیکن در کل فرایند پژوهش تلاش می‌شود، از هرگونه جانبداری خودداری نماید و مجموع داده‌ها را خارج کند، تا پژوهش استانداردهای تحقیقات علمی را داشته باشد. همچنین باید بیان داشت که در علوم انسانی و به طور کلی رشته‌های که با مسائل و پژوهش‌های انسانی روبرو هستند؛ دوروش کاربرد دارد که معمولاً باهم به‌کار برده می‌شود؛ پژوهش‌های «ایدوگرافیک» و «نوموتیک» که موقعیتی میانه‌ای دارند؛ یعنی بدین صورت که پژوهش‌ها در علوم مرتبط با انسان، اغلب محدودیت زمانی و مکانی دارند و در رشته‌های مرتبط با جامعه و سیاست این گونه است که پژوهش روی یک پدیده صورت می‌گیرد و به یک دوره یا موضوع محدود خاص اختصاص دارد (اغصان، ۱۳۸۴، ص ۱۶۷).

- موضوعی: واکاوی رویکردهای سیاسی و امنیتی روسیه با همکاری جمهوری اسلامی ایران در

مقابله با بنیادگرایی و تروریسم در منطقه خاورمیانه؛

- مکانی: نگاهی به خاورمیانه و اثرات بر نظم بین‌المللی؛

- زمانی: تحولات شکل گرفته ده سال گذشته (۲۰۱۰م) در نظام بین‌الملل؛

- روشی: جمع‌آوری اطلاعات نیز به روش نخست: اسنادی-آرشیوی، کتابخانه‌ای

- تجزیه و تحلیل: روش تجزیه تحلیل داده‌های گردآوری شده: تاریخی، آماری (توصیفی-

استنباطی).

همچنین موضوع پژوهش به دلیل در جریان بودن، قابل مشاهده بوده و سعی شده است تا آثار باارزشی که در رابطه با موضوع پژوهش بوده‌اند، مورد استفاده و بهره‌برداری قرار دهد. همچنین در اغلب چنین موضوعاتی، همواره پژوهشگران در تحقیقات خود با محدودیت‌هایی مواجه هستند که بخشی از آن‌ها حتی در ابتدای کار نیز خود را نشان می‌دهند. یکی از عمده‌ترین ارکان پژوهش، دسترسی به آمار و اطلاعات است؛ در این زمینه مشکلاتی وجود دارد که موجب می‌گردد، دسترسی به آثار و بانک‌های اطلاعاتی در کشور به راحتی ممکن نباشد؛ لیکن اغلب، به جهت محرمانه بودن برخی منابع، دسترسی به برخی از آنها به دلایل امنیتی، حتی در آرشیوها و کتابخانه‌ها نیز ممکن نیست. از آنجا که در این مورد نیز گاه‌گاه اطلاعات چندانی به صورت دقیق کسب نشده بود؛ صرفاً به اطلاعاتی که در گذشته دارای نمود عینی و مشابه بوده‌اند اکتفاء و بر همان اساس به ارزیابی پرداخته شد.

۴. چارچوب مفهومی نظری پژوهش

نواقعی‌گرایی از عناصر واقع‌گرایی کلاسیک و از نوکلاسیک به عنوان نقطه شروع استفاده می‌کند؛ این نظریه به طور محوری روی ساختار نظام بین‌الملل، واحدهای متعامل آن و تغییر و تداوم‌های نظام متمرکز می‌شود. در واقع‌گرایی کلاسیک، رهبران کشور و ارزیابی ذهنی آنها از روابط بین‌الملل در محور توجه قرار دارند. این در حالی است که در واقع‌گرایی نو یا ساختاری، ساختار نظام و به طور خاص توزیع نسبی قدرت، کانون محوری تحلیل هستند (مورگنتا، ۱۳۸۵، ص ۸۹). بازیگران از اهمیت کم‌تری برخوردار بوده‌اند؛ زیرا ساختارها آنها را وادار می‌کنند، به گونه خاصی رفتار کنند؛ چراکه ساختارها به طور کم‌وبیش، افعال یا اقدامات و رفتارها را شکل می‌دهند (مشیرزاده، ۱۳۹۵، ص ۵۲). ساختار یک سیستم با تغییر توزیع توانایی‌ها میان واحدهای نظام بین‌الملل تغییر می‌کند؛ در حقیقت کنت والتز به عنوان واضع این نظریه، مدت‌های مدیدی منتقد این ایده بود که می‌توان با رام کردن ماهیت بشر، یا ایجاد نظام‌های سیاسی مشروع داخلی، جنگ را ریشه کن کرد.

والتز اذعان می‌کند که اقتصاد، سیاست و فرهنگ درهم بافته هستند، اما می‌افزاید که يك نظریه روابط بین‌الملل را می‌توان با انتزاع سیستم یا نظام بین‌الملل از دیگر قلمروها بسط داد (علی بابایی، ۱۳۸۵، ص ۶۹). لیکن نوواقع‌گرایی با این فرض شروع می‌شود که نظریه روابط بین‌الملل و نظریه سیاست خارجی، يك چیز نیستند، بلکه دو چیز هستند. به نظر وی، منتزع کردن سیستم بین‌الملل از قلمرو وسیع‌تر سیاسی - اجتماعی ممکن است واقعیت را قلب کند؛ اما تضمین می‌کند که نیروهای محرک در سیاست بین‌الملل به درستی شناخته شوند و احتمالات آینده پیش‌بینی شوند. بنابراین، قاعده‌مندی‌ها و تکرارها در سیاست بین‌الملل، نشانه‌های فعالیت موانع ساختاری عمیق هستند. استدلال می‌شود که بزرگ‌ترین پیشروی آن نسبت به واقع‌گرایی، تصمیم برای مفهومی کردن سیاست بین‌الملل به عنوان سیستمی با يك ساختار دقیقاً تعریف شده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱، ص ۷۱). از نظر والتز، ساختار سیستم بین‌الملل متمایز از ساختار سیستم‌های سیاسی داخلی بوده و براساس سه معیار: اصل نظام‌بخش سیستم، کاراکتر واحدها، و توزیع قابلیت‌های آنها است.

در نظام‌های سیاسی داخلی، اصل سازمان‌دهنده سلسله مراتبی است و در سیستم بین‌الملل اصل مؤثر (عامل یا عمل‌کننده) آنارشی است (بهزادی، ۱۳۸۴، ص ۸۱). در نظام‌های سیاسی داخلی، روابط فرماندهی و اطاعت حاکم است و افراد آزادند که در يك تقسیم کار اجتماعی پیچیده، متخصص شوند. اما در سیستم‌های آنارشیک که روابط فرماندهی و فرمانبری وجود ندارد، واحدهای اصلی تمایل به سوی شباهت کارکردی دارند و افراد در داخل نظم‌های سلسله مراتبی به لحاظ کارکردی مشابه هستند. در حالی که دولت‌ها در قلمرو آنارشیک قابلیت‌های نابرابری به ازای انجام دقیقاً همان وظیفه یا وظیفه یکسان دارند؛ اصل نظم‌دهنده روابط بین‌الملل طی قرن‌ها ثابت مانده است و دولت‌ها در هنگام مواجهه با معمای امنیتی که در آنارشی نهفته است به خودیاری تکیه کرده‌اند (لینکلتر، ۱۳۸۵، ص ۷۱). اصل سازمان‌دهنده روابط بین‌الملل دولت‌ها را وادار ساخته است که واحدهای مشابهی شوند. در مقابل نیز، نوواقع‌گرایی بر تداوم‌ها تأکید می‌کند اما انکار نمی‌کند که تحول نیز وجود دارد؛ نوواقع‌گرایی بر این عقیده است که تغییری که در داخل نظام بین‌الملل رخ داده، به علت تناوب‌هایی است که در شاکله قدرت نظامی رخ داده؛ اما اصل سازمان‌دهنده تغییر نکرده است و بعید هم به نظر می‌رسد تغییر نماید. بنابراین، استقرار امنیت براساس شش مفروض اصلی مکتب رئالیسم بدین شرح است:

● محیط آنارشیک نظام بین‌الملل: هیچ قدرت فائقه‌ای در نظام بین‌الملل برای منع کردن از

کاربرد زور یکی بر علیه دیگری وجود ندارد (سیف‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۵۱).

- **دولت‌سالاری:** دولت‌ها بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل هستند.
- **قدرت:** ویژگی تعریف‌شده محیط بین‌الملل است که دولت‌ها از آن بهره‌مندند.
- **عقلانیت:** دولت‌ها محاسبه هزینه-فایده انجام کارهای خود را قبل از انجام عمل می‌کنند.
- **بقا:** پیش شرط دسترسی به همه اهداف ملی است.
- **خودداری:** برای بقا نمی‌توان به تضمین دیگران متکی بود (مشیرزاده، ۱۳۹۵، ص ۲۳).

از نظر واقع‌گرایی امنیت «به معنای یک جهان نسبتاً کم‌تر خطرناک و خشن است تا جهانی امن، عادلانه و صلح‌آمیز». امنیت مطلق غیر قابل دسترس است، چون کارکرد آنارشی بین‌المللی اجازه و امکان آن را نمی‌دهد (ابراهیم‌نیا، ۱۳۹۹، ص ۵۱). بر این بنیان، امنیت را می‌توان بر پایه برهان‌های آن، چه عینی و چه ذهنی، به واحدهای مختلف یعنی ارزش‌های اصلی و حیاتی واحد مورد نظر، بیم‌ها و خطرها، عوامل بیم و خطر و نیز آسیب‌پذیری‌های واحدها در برابر تهدیدات و بیم‌ها، از یکدیگر متمایز نمود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱، ص ۸۴)؛ به بیان دیگر، امنیت در بردارنده همگی اجزای شمرده شده است. از سوی دیگر از نظر بیم و تهدید به عنوان یکی از بخش‌های حاضر در امنیت می‌توان دو گونه بررسی و تحلیل در نظر گرفت؛ نخست تحلیل بیرونی یا نگاه از بیرون به واحد مورد نظر است که در اینجا بیشترین تمرکز بر تهدیدات و خطراتی است که از محیط خارج آن واحد را تهدید می‌کند و دوم، تحلیل درونی؛ که در اینجا تمرکز بر بیم‌ها و تهدیدات درونی واحد یا به بیانی بهتر، نقطه‌های آسیب‌پذیری است که در مقابل ورودی‌های محیط بیرون دارد. سرانجام اینکه امنیت را می‌توان از یک دیدگاه گستره مطالعاتی به دو حوزه امنیت منطقه‌ای و امنیت بین‌المللی بخش‌بندی نمود. افزون بر این باید گفت که امروزه دگرگونی‌های مفهومی در امنیت بین‌الملل مشاهده می‌گردد؛ پس می‌توان نتیجه گرفت، هنگامی که ساختار نظام بین‌الملل با تغییرات و دگرگونی همراه شود، طبیعی است که نشانه‌های امنیتی سیاست بین‌الملل نیز با دگرگونی و تغییرات همراه گردد (عبداله خانی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۰).

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. رویکرد امنیتی فدراسیون روسیه در مقابله با بنیادگرایی و تروریسم مبتنی بر ژئوپلیتیک

تأمین منافع ملی

چنانچه سیاست خارجی دنباله سیاست داخلی دانسته شود، پس، سیاست خارجی هر کشور برآیند روحیه مدیرانی است که سگان این عرصه را در اختیار دارند. براین اساس می‌توان سیاست

خارجی را به دو رویه کاملاً متفاوت تقسیم کرد؛ سیاست خارجی اثرگذار و سیاست خارجی اثرپذیر. در هر دو رویه سیاست خارجی، متغیرهایی دخیل هستند که در چهار سطح مدل پیش تئوری روزنا قرار می‌گیرند. این متغیرها می‌توانند سیاست خارجی یک کشور را هم اثرگذار نمایند و هم اثر پذیر. در سیاست خارجی روسیه نیز، نقش این متغیرها به ویژه متغیرهای داخلی به خوبی درک می‌شود و اثر آنها در تصمیم‌سازی خارجی این کشور نمود عینی دارد. بدین شکل که روسیه همان‌طور که هرگز به عنوان یک دولت قوی مطرح نبود، هرگز به عنوان یک دولت ضعیف هم مطرح نشده است (نوری، ۱۳۹۸، ص ۶۶). شاید این امر را به دلیل پریماکف باید دانست که نقش مهمی در تحول سیاست خارجی روسیه داشت. وی از دهه ۱۹۶۰ در خصوص موضوعاتی از قبیل کاهش سلاح‌های هسته‌ای و همکاری با غرب همواره موضعی محافظه‌کارانه اتخاذ کرده بود. پریماکف اشتیاقی برای ادغام روسیه در نظم هژمونیک غربی نداشت و به شدت مخالف تبعیت روسیه از خط‌مشی‌های سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای اروپایی و آمریکا بود (Tsygankov, 2017, p.51). براین اساس از ۱۹۹۳، رمانتیک‌گرایی آتلانتیک‌گرایان جای خود را به سیاست‌های غیر منعطف‌تر در برابر غرب داد. اوراسیاگرایان بر شکوه و عظمت روسیه در گذشته تکیه کرده و کوزیرف را به شدت به انتقاد گرفته بودند که با تأکید صرف بر همگرایی با اروپا، هویت متکثر و تلفیقی روسیه را انکار نموده و سیاست خارجی از اولویت‌ها و ترجیحات بایسته کشور، منحرف شده است. آنان به صورت کلی از رفتار غرب در برابر روسیه در سال‌های پس از فروپاشی شوروی و باز نشدن درب‌های سازمان‌های بین‌المللی غربی به روی روسیه، به شدت ناخشنود شده بودند و سعی می‌نمودند که روسیه را متقاعد نمایند که در دوره کوزیرف، غرب، روسیه را تحقیر نموده است و سیاست خارجی کشور می‌بایست از تأکید بر همگرایی با اروپا، به گسترش روابط با پهنه وسیع اوراسیا از حوزه پاسیفیک تا اقیانوس اطلس دگرگون شود (Trenin & Lipman, 2013, p.61). در دوره کوزیرف، مساعدت‌های نهادهای غربی و به‌خصوص آمریکا به روسیه، عمدتاً کم و دیرنگام بود و لیبرال‌ها نتوانستند گذار روسیه به اقتصاد بازار و دموکراسی را با موفقیت به پیش ببرند. در نتیجه فرصت برای رشد اوراسیاگرایان مساعد شد و با به قدرت رسیدن پریماکف، ایده‌های اوراسیاگرایان بر سیاست خارجی کشور تأثیرگذار شد و روسیه جهت‌گیری همگرایی و ادغام در اروپا را ترک نمود و به سیاست‌هایی نامنعطف‌تر در برابر غرب روی آورد. تفسیر از اندیشه اوراسیاگرایان، منعکس‌کننده الزامات ژئوپلیتیک روسیه است. به باور اوراسیاگرایان روسیه نیازمند روابط باثبات با شرق و غرب است، اما همچون دیدگاه قلب زمین

مکیندر، منطقه اصلی برای مانور سیاست خارجی روسیه را اوراسیا می‌دانند و بقیه مناطق جهان را پیرامونی تصور می‌نمایند. آنها نگاه ویژه‌ای به منافع ملی روسیه دارند و بر این نظرند که منافع ملی روسیه توسط جغرافیا، تاریخ، ملت، فرهنگ و اخلاق روسی از پیش تعیین شده است (Adomanis, 2017, p.52). سرگئی استانکویچ، یکی از نظریه‌پردازان رفرمیستی اوراسیاگرایی معتقد است که مفهوم امنیت در منافع ملی است. موضوعاتی از جمله دفاع از خود، جلوگیری از فروپاشی مجدد، تشکیل سیستم فدرال دموکراتیک که از دیکتاتوری و جدایی طلبی جلوگیری نماید. لذا تضمین امنیت برای اقلیت‌های روسی که در خارج نزدیک زندگی می‌نمایند، همه و همه باید از اهداف سیاست خارجی روسیه باشد. به باور اوراسیاگرایان، روسیه نباید در پی یک جهت‌گیری یک‌سویه در سیاست خارجی به سوی شرق و یا غرب باشد؛ بلکه باید یک سیاست خارجی متوازن را پیگیری کند.

*** تأمین منافع ملی:** «سیاست خارجی او بود»، را به عنوان نشانه‌ای از تلاش نخبگان کرملین برای امنیتی کردن می‌دانستند، تا از این طریق با تحریک احساسات ضدآمریکایی بسیاری از مردم بتوانند، آراء آنها را به سوی فردی امنیتی از طیف «سیلاویک‌های» کرملین و به طور ویژه سرگئی ایوانف سوق دهند. پوتین تسریع فرآیند نوسازی روسیه به منظور جبران پسرفت‌های آن از جایگاه بایسته خود در نظام بین‌الملل را، هدف بلند مدت این کشور می‌داند و در این راستا بر همکاری، عدم تقابل و تعامل مثبت با جامعه جهانی - به عنوان پیش‌شرط‌های اساسی تحقق آن - تأکید می‌کند (Trenin & Lipman, 2013, p.49). وی بر این باور است که استمرار موفقیت‌های روسیه در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، تنها از طریق همگرایی با جامعه بین‌الملل قابل تحقق است و براین اساس، توسعه روسیه بدون همکاری با غرب، به عنوان جزء اصلی این جامعه با مشکلات و تأخیر زیاد همراه خواهد بود. لذا، می‌توان اساس سیاست خارجی روسیه در این دوره را، به شرح زیر خلاصه کرد:

- ۱) حاکم شدن ترکیبی از نگرش اسلاوگرایی و اوراسیاگرایی بر دستگاه سیاست خارجی روسیه؛
- ۲) باز تعریف هویت این کشور در عرصه خارجی؛
- ۳) نوسازی اقتصادی و پیشبرد منافع اقتصادی روسیه در قالب سازواری با نظام بین‌الملل؛
- ۴) دستیابی به جایگاهی بایسته در فرآیند رقابت جهانی؛
- ۵) بازسازی جایگاه روسیه به عنوان یک «قدرت بزرگ»؛
- ۶) اتخاذ رویکرد عمل‌گرایی در قالب نظریه «قدرت بزرگ هنجارمند».

سیاست خارجی روسیه براساس فضای بین‌المللی توانست، رویکردی جدیدی را اتخاذ نماید. لذا، پوتین با تبعیت کردن از گفتمان‌های امنیتی اوراسیاگرایی معتقد است، که روسیه منافع دائمی دارد، ولی دوستان و دشمنان به صورت دائمی ندارد (Lukyanov, 2012, p.42).

*** رویکرد ژئوپلیتیک روسیه:** روسیه در دوران پوتین با هدف بازیابی جایگاه گذشته خود در نظام بین‌الملل، رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی در پیش گرفته است. در این راستا، پوتین ابتدا ۲۰۰۰ زمینه نظری این رویکرد جدید را در قالب اسناد، در سال‌های ۱۹۹۹ به صورت مجموعه‌ای چهارگانه طراحی کرد؛ که در مجموع دکترین پوتین نامیده می‌شود. پوتین پس از به قدرت رسیدن، مهم‌ترین هدف خود را پس از هموار ساختن چالش‌های داخلی، در جهت ارتقای جایگاه کشور روسیه در سطح نظام بین‌الملل قرار داد و در این راستا تلاش کرد، با طرح برنامه‌هایی سیاست خارجی روسیه را متحول سازد. مهم‌ترین اقدامات پوتین در راستای تحول سیاست خارجی روسیه تدوین چهار سند است؛ اسناد فوق‌دکترین جدیدی در عرصه سیاست خارجی روسیه با عنوان «دکترین پوتین» در قرن بیست و یکم محسوب می‌شوند و در واقع، واکنشی در مقابل سیاست‌های یک‌تازانه ایالات متحده آمریکا و جهت‌گیری‌های برخی از کشورهای حوزه قفقاز در اعتراض به قدرت روسیه و سلطه آن است. علاوه بر آن، این اسناد ظهور جهان تک‌قطبی با محوریت سلطه ایالات متحده را به باد انتقاد می‌گیرد. دکترین پوتین در این راستا مدعی است، از حوزه نفوذی برخوردار است که اکثر مناطق نیم کره شرقی را دربرمی‌گیرد. برای مثال، سند امنیت ملی مناطق اروپا، ماورای قفقاز، آسیای میانه، حوزه آسیا پاسیفیک و خاورمیانه را حوزه‌های نفوذ روسیه می‌نامد. این موضع‌گیری در دولت پوتین نشان می‌دهد که دگرگونی ریشه‌ای در قیاس با اسناد سیاست خارجی در دوران یلتسین پدید آمده است. در اسناد سیاست خارجی در دوران یلتسین آمده بود که روسیه هیچ دشمن خارجی ندارد و خطر عمده فراروی دولت روسیه، به دغدغه‌های داخلی از قبیل جرم و بزهکاری، فساد و افراط‌گرایی سیاسی مربوط می‌شود. محوریت تأکید بر تهدید خارجی به جای تهدید داخلی حکایت از آن دارد که پوتین حتی تهدیدهای داخلی را نیز متأثر از پیش‌های خارجی می‌داند. در نتیجه می‌توان گفت، که روسیه اولویت را به مقابله با تهدیدات خارجی حتی با رویکرد تهاجمی داده است. دکترین امنیت ملی روسیه با برداشتی موسع‌تر، تهدیدات علیه دولت روسیه را مشخص می‌سازد و در این میان برخلاف گذشته، استقرار پایگاه‌های نظامی خارجی در مجاورت مرزهای روسیه را برای این کشور تهدید آفرین می‌داند و هشدار می‌دهد در صورتی که روسیه با تسلیحات کشتار جمعی غیرهسته‌ای از قبیل کلاهک‌های شیمیایی یا تسلیحات بیولوژیکی یا با یک نیروی متعارف کوبنده مورد حمله قرار گیرد، از

تسلیمات هسته‌ای برای مقابله استفاده خواهد کرد (بلامی، ۱۳۸۶، ص ۵۴). بر همین مبنا، مهم‌ترین دلیل حمایت روسیه از سوریه، نگرانی مسکو از روی کار آمدن یک دولت اسلامی مبتنی بر عقاید سلفی - وهابی در سوریه است؛ زیرا در این صورت نه تنها روسیه منافعی را که در حال حاضر در سوریه دارد از دست خواهد داد، بلکه این دولت تهدیدی علیه امنیت و ثبات مناطق مسلمان‌نشین روسیه است. حمایت آمریکا و برخی کشورهای عربی، از جمله عربستان، از اسلام وهابی - سلفی در سه دهه گذشته، که از افغانستان شروع شد و به قفقاز شمالی، بالکان، خاورمیانه عربی و در حال حاضر سوریه کشیده شده، هزینه‌های زیادی بر روسیه تحمیل کرده است. حال بحران در سوریه که بیشتر به سمت فعالیت‌های سلفی^۱ گرایش پیدا کرده است، در صورت پیروزی سلفی‌ها در سوریه، موجب تقویت فعالیت و اقدامات این گرایش‌های افراطی در آسیای مرکزی و در نتیجه فراهم کردن زمینه برای مداخلات بین‌المللی در این منطقه خواهد شد (Fisher, 2013). از این رو، روسیه با تمام توان مصمم است که از پیروزی سلفی‌ها در سوریه جلوگیری کند. در نگاه روسیه، تهدیدات اسلام‌گرایان رادیکال در داخل مرزهای روسیه و همچنین در جمهوری‌های سابق شوروی، از مهم‌ترین چالش‌های امنیتی این کشور است؛ زیرا بیشتر جمعیت این جمهوری‌ها را، روسیه به عنوان «خارج نزدیک» و حیات خلوت خود می‌داند.

۲-۵. رویکرد امنیتی جمهوری اسلامی ایران در مقابله با بنیادگرایی و تروریسم مبتنی بر بازدارندگی

بروز و ظهور بازیگران غیردولتی مانند گروه‌های بنیادگرا و تروریستی افراطی در حوزه پیرامونی ایران، یک نمونه پیچیده و امروزی از چالش‌های جنگ‌های نیابتی و پیامدهای امنیتی دوران معاصر است که دیگر نظریات و راهبردهای سنتی گذشته، پاسخ‌گوی مقابله با آنان نیست؛ چراکه امروز این دسته از گروه‌ها با ابهام درون گروهی که ایجاد نموده‌اند تلاش دارند، به بازیگران دولتی نظیر ایران این حس را القاء نمایند که همیشه آماده، غیرقابل پیش‌بینی در اقدامات عملیاتی تروریستی هستند. بررسی رفتارها و نوع تروریهایی که در کشورهای مختلف جهان از جمله در اروپا انجام داده‌اند، نشان‌دهنده این موضوع است که دائماً تلاش دارند که بیان کنند، ما هر لحظه اقدام به عمل می‌نماییم (کامروا، ۱۳۹۰، ص ۴۱). همچنین این بازیگران غیردولتی در جنگ‌های نیابتی آینده، در مقام یک بازیگر غیردولتی به تهاجم روی می‌آورد تا ابعاد قدرت و دفاع خود را پوشش

1. Salafi

دهد. در واقع بر اساس نظریات واقع‌گرایی تهاجم-دفاع در سیاست‌ها و راهبردهای امنیتی، آسانی تهاجم و دفاع اغلب در ایجاد بی‌ثباتی و منازعه نقش مهمی ایفا می‌نماید. بدین معنی که تفوق تهاجم، موجب تهدیدآمیز تلقی شدن امکانات دیگران می‌گردد و بازیگران را به کسب امنیت از طریق تهاجم تشویق می‌نماید و در حوزه پیرامونی کشور ایران به این نکته بایستی توجه داشت که ساختار امنیتی منطقه به‌شدت متعارض است و اتحادها به‌سرعت متحول می‌گردند. در این میان، جمهوری اسلامی ایران نیز همانند سایر واحدهای سیاسی، نیازمند بازشناسی، تقویت و کاربست قدرت سخت و نرم، خصوصاً ابعاد نرم آن در راهبردهای بازدارندگی خود است، تا به این وسیله، توان قدرت ملی خویش را در حوزه بازدارندگی ارتقاء بخشد. بر همین اساس باید اشاره نمود که نکته با اهمیت و دارای ضرورت این است که از آنجایی که جمهوری اسلامی ایران همواره دارای ماهیتی اسلامی، شیعی، انقلابی، فرهنگی است (Haass, 2016, p.52). لذا، باید در دنیای امروزی که قدرت نرم بیش از قدرت سخت دارای اثرگذاری و بازدارندگی است؛ بهره‌گیری از این ابزار را در دستور کار خود قرار دهد. بنابراین، برنامه‌ریزی و اتخاذ راهبردهای بازدارندگی در سیاست خارجی، امنیتی و دفاعی و پیوند دادن این راهبردها با اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی ارتباط نزدیکی دارد. از سوی دیگر، از آنجایی که همواره نظام انقلابی و اسلامی ایران تلاش کرده است تا با اتخاذ سیاست‌ها و بهره‌گیری از نهادها و ابزارهای مرتبط، اهداف و ارزش‌های انقلاب اسلامی را در میان افکار عمومی سایر ملل به عنوان یک راهبرد بازدارنده، اشاعه و گسترش دهد؛ بهره‌گیری از ابزارهای فوق، نقش و تأثیر بسزایی در تقویت و حصول منافع ملی در همه ابعاد خارجی، دفاعی و امنیتی کشور دارد؛ و این دقیقاً موضوعی بوده که همواره مورد توجه کارگزاران سیاسی و دفاعی کشور قرار داشته است؛ چراکه در شرایط امروز بین‌المللی پیگیری و پیاده‌سازی یک استراتژی بازدارنده کارآمد می‌تواند، در رسیدن به این اهداف مثمر واقع گردد. در حقیقت عملیاتی نمودن استراتژی‌های بازدارنده در ابعاد نرم و سخت، خصوصاً در ابعاد نرم آن به دلیل تأثیر پایدار و کم هزینه‌ای که در به دست آوردن اهداف در ابعاد خارجی، دفاعی و امنیتی می‌تواند داشته باشد، به عنوان یاری‌رسان و همراه با دیگر منابع سنتی قدرت، از جمله قدرت نظامی و اقتصادی، جایگاه عمده‌ای در سیاست‌های اتخاذی یافته است (مارتین، ۱۳۹۰، ص ۵۲). بنابراین، آنچه ضرورت بیش از پیش اتخاذ یک استراتژی بازدارندگی در مقابله با بنیادگرایی و تروریسم در سطح منطقه‌ای که نتایج آن تضمین‌کننده قدرت کشور در ابعاد بین‌المللی است، عبارتند از:

● **استراتژی نظامی ایران:** استراتژی نظامی ایران مبتنی بر بازدارندگی دفاعی همه جانبه است.

منظور از بازدارندگی همه جانبه، هم بازدارندگی متقارن است، هم بازدارندگی غیرمتقارن. دلیل

اینکه جمهوری اسلامی ایران این نوع استراتژی را انتخاب کرده، این است، که نوع تهدیداتی که جمهوری اسلامی در محیط پیرامونی خودش و در سطح بین‌المللی با آنها مواجه می‌شود، از هر دو جنس است؛ یعنی بخشی از این تهدیدات، تهدیدات سنتی متقارن است، نظیر تهدیداتی که از جانب اسرائیل یا آمریکا وجود دارد.

● **تهدیدات نامتقارن:** بخش دیگری از این تهدیدات، تهدیدات نامتقارن است، نظیر نفوذ گروه‌های تروریستی به مرزهای ایران و حمایت بعضی کشورها از این گروه‌ها یا انجام برخی اقدامات دیگر که می‌تواند شکل یک نوع جنگ نامتقارن به خود بگیرد. بر این اساس استراتژی نظامی جمهوری اسلامی بر مبنای بازدارندگی دفاعی همه‌جانبه شکل گرفته است (کامروا، ۱۳۹۱، ص ۴۳). منظور از دفاعی در این استراتژی این است - که همان‌طور که ایران بارها اعلام کرده است - جمهوری اسلامی قصد تهاجم به هیچ کشوری را ندارد و عمده تسلیحاتی که ایران توانسته است آنها را طراحی و آزمایش کند و بسازد، خصلت تدافعی دارد و نه تهاجمی.

● **ارسال پیام سیاسی:** از نظر سیاسی و هم به طور طبیعی، رونمایی از سلاح‌های جدید، انجام مانورهای نظامی و اقدامات دیگر، خصلت بازدارندگی دارند و در معنای سیاسی به نوعی ارسال پیام به طرف مقابل مبنی بر این است، که ایران آمادگی نظامی لازم را دارد تا طرف مقابل را از انجام هرگونه ماجراجویی در مورد آن، منصرف سازد.

● **رقابت تسلیحاتی:** از سوی دیگر باید گفت، رقابت تسلیحاتی که در منطقه خلیج فارس مشاهده می‌گردد، الزاماً ربطی به جمهوری اسلامی ایران ندارد. وقتی به بودجه نظامی کشورهای خاورمیانه بر اساس تولید ناخالص داخلی‌شان و جمعیت‌شان مراجعه می‌شود، این نکته مشخص خواهد شد که ایران یکی از کمترین بودجه‌ها را در این زمینه دارد؛ یعنی بودجه نظامی ایران در مقایسه با کل بودجه سالانه‌اش، رقم ناچیزی است. در حالی که همین چند سال اخیر، میزان تسلیحاتی که آمریکایی‌ها به امارات و عربستان فروختند، مبلغی حدود ۳۰ میلیارد بود.

● **فروش تسلیحات:** بحث رقابت‌های تسلیحاتی در منطقه، ریشه‌های مختلفی دارد. یکی از این ریشه‌ها بحث فروش تسلیحات است. شرکت‌های معظم تسلیحاتی همواره دنبال بازار بوده‌اند و چه بازاری بهتر از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس که به دلیل فروش نفت درآمد خوبی دارند و به راحتی می‌توانند دلارهای نفتی را به سلاح تبدیل کنند. این اتفاق در حالی رخ می‌دهد که این کشورها به لحاظ نیروی انسانی، امکان استفاده از این سلاح‌ها را ندارند. به این معنی که وقتی نوع قراردادهای این کشورها، ملاحظه می‌شود، آموزش نیروهای نظامی کشورهای خریدار، همواره

جزئی از این قراردادها محسوب می‌گردد. در حقیقت، بخش عمده‌ای از این تسلیحاتی که شرکت‌های آمریکایی، انگلیسی و فرانسوی در این ۱۵ سال به کشورهای عربی فروخته‌اند، در انبارهای این کشورها مانده و قابلیت استفاده نداشته است.

● **اعتمادسازی در منطقه:** در این قسمت، دو عامل کسب درآمد و مسئله اسرائیل، مهم‌ترین مسائل در فروش تسلیحات به کشورهای منطقه هستند. باین‌حال در بحث رقابت تسلیحاتی، یک بحث سنتی وجود دارد و ممکن است برخی معتقد باشند، که اقدامات ایران در حوزه نظامی نظیر آزمایش تسلیحات جدید یا مانورهای نظامی، رقابت تسلیحاتی در منطقه را افزایش می‌دهد. در حالی که اینگونه نیست و اساساً سیاست جمهوری اسلامی براساس اعتمادسازی و حفظ روابط دوستانه با منطقه است و بارها این موضوع از زبان مقامات کشور اعلام شده است. به دیگر سخن، هدف‌گیری ایران هنگام رزمایش نظامی، کشورهای منطقه نیست؛ چون در بین کشورهای همسایه ایران در وضعیت فعلی، کشوری که تهدید جدی برای این کشور محسوب شود، وجود ندارد (ابراهیم‌نیا، ۱۳۹۵، ص ۳۲).

بنابراین، در یک جمع‌بندی، تعبیر دیگر در واقعیت سیال بودن تحولات و بحران‌ها در منطقه غرب آسیا و شکل‌گیری بحران در سوریه، یمن و ظهور داعش (تروریسم تکفیری)، زمینه‌ای شده است که «راهبرد بازدارندگی» بر پایه گسترش و اتکا بر سه مفهوم: ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، ارزش‌های هویت طلبانه شیعی، و استقلال‌طلبی ملی همراه با دفع تهدیدات امنیتی در نگاه جمهوری اسلامی ایران تقویت گردد.

۶. نتیجه‌گیری

در یک جمع‌بندی کلی با تسامح می‌توان گفت، در جهان امروز پدیده تروریسم و بنیادگرایی به عنوان عاملی محرک برای تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و...، جایگزین پدیده‌های شناخته گذشته شده و سبب چالش‌هایی برای بازیگران دولتی نظام بین‌الملل شده است. در این خصوص، پژوهش حاضر با طرح این پرسش که، چگونه موضوع تروریسم و بنیادگرایی، همکاری میان روسیه و ایران را تقویت نموده است؟ و به دنبال آن، با طرح این فرضیه که، اهداف یکسان دو کشور در مقابله با بنیادگرایی، سطح همکاری را ارتقاء داده و سبب تحول در روابط تهران-مسکو شده است؛ به بررسی و واکاوی رویکردهای سیاسی-امنیتی و سطح همکاری دو کشور در مقابله با بنیادگرایی و تروریسم پرداخت. نتایج نشان می‌دهد که هرچند سطح همکاری ارتقاء یافته؛ ولیکن پیچیدگی عوامل و رویکردهای واقع‌گرایانه ساختاری جهانی و منطقه‌ای، دافع پیوند راهبردی ویژه دو کشور

شده است و صرفاً یک پیوند راهبردی بر حسب تحمیل شرایط ناامنی منطقه‌ای و همسویی منافع در یک منطقه از دنیا بوده است. به تعبیر دیگر، رویکرد و راهبرد واقع‌گرایانه ساختاری مبتنی بر دفع تهدیدات و تأمین منافع نسبی برحسب شرایط، از نقاط تشابه و مهار جهانی تروریسم و استفاده از قدرت هوشمند در برابر مقابله نظامی محدود و عمل‌گرایی منطقه‌ای روسیه و ایران، از مهم‌ترین وجوه راهبردهای دو کشور (روسیه: مبتنی بر ژئوپلیتیک تأمین منافع ملی و جمهوری اسلامی ایران: مبتنی بر بازدارندگی) در مقابله با تروریسم و بنیادگرایی به شمار می‌آید. به عنوان نمونه تهدیدات ناشی از گسترش تروریسم و افراطی‌گری در قفقاز برای روسیه، در حالی که سوریه و عراق کانون تحركات داعش هستند، همچنان روسیه را با تهدید مواجه نموده است. در این بین، جریانات بنیادگرای جدایی طلب چچنی در دهه نود میلادی که به ستیزه‌جویی سلفی در بیعت با القاعده در قالب امارت قفقاز تغییر صورت و محتوا داده بود، با آشکار شدن گرایش شبه نظامیان امارت خود خوانده قفقاز به سمت داعش، از نوامبر ۲۰۱۴ تحول دیگری را تجربه نمود؛ که نقطه عطف آن در ۲۳ ژوئن ۲۰۱۵ با صدور اعلامیه سخنگوی داعش مبنی بر تشکیل ولایت قفقاز داعش رقم خورد. ولایتی که کانون آن در قفقاز شمالی در قلمرو روسیه قرار دارد. بر همین مبنا لازم به اشاره است که پس از تحولات سال ۲۰۱۱ در خاورمیانه، به دلیل کاهش متغیر حاکمیت دولت‌های اقتدارگرا، زمینه آزادی عمل گروه‌های رادیکال افراطی در بستر وسیعی از کشورهای منطقه فراهم شد؛ که در نتیجه، تعداد گروه‌های رادیکال افراطی متعاقب تحولات عربی خاورمیانه به یکباره رشد نمودند. همچنین، یافته‌های تحقیق نشان از آن دارد که گروه‌های رادیکال افراطی پیکار جو میان سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰ بیش از چهار برابر شده است؛ به عنوان نمونه در لیبی با سقوط حکومت قذافی و خلأ امنیتی شکل گرفته، حدود ۱۶۰۰ گروه شبه‌نظامی افراطی وجود دارد که با حدود ۲۵ میلیون اسلحه‌ای که تحت اختیار دارند، در کنار دیگر بازیگر فرصت طلب غیردولتی یعنی داعش، بر پیچیدگی اوضاع افزوده‌اند (ابراهیم‌نیا، ۱۳۹۵، ص ۲۴).

در نمونه‌های مشابه، گروه‌های دیگری شکل گرفتند؛ به عنوان نمونه می‌توان در بخشی از غرب آسیا از گروه داعش (با عنوان دولت اسلامی عراق و شام)، احرار الشام، الفتح الشام (جبهه النصره) و بسیاری دیگر که اغلب در سوریه و صحراهای غربی و شمال (موصل) عراق هستند، اشاره نمود. همچنین در شمال آفریقا نیز، به گروه‌های انصار بیت‌المقدس عمدتاً در مصر (صحرای سینا)، شبکه یا گروه محمدالجمال، مجلس شورای مجاهدین، جنبش عقبه ابن نافع در تونس و انصارالشریعه در لیبی پس از سقوط قذافی اشاره داشت. افزون بر آن، در قسمت غرب آفریقا می‌توان از بوکوحرام در نیجریه، المرابطون در کشور الجزایر، القاعده مراکش با عنوان مغرب

اسلامی، الحركه انصارالدین در کشور مالی نام برد. در این بین، لازم به ذکر است که یکی از عوامل کلیدی مهم، شدت گرفتن کنش‌های رادیکال افراطی و مسئله کنش افراطیون جهادی غیربومی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا است؛ به عنوان نمونه، افراطی‌های چچنی در گروه داعش معرف به ریش قرمزها یکی از این دسته‌ها هستند؛ که در حقیقت، افراطی‌های غیربومی حاصل انشعاب توسعه و وسعت جنگ و جدال‌های منطقه‌ای درون جهان اسلام است. براساس نتیجه‌گیری اغلب پژوهش‌ها، چیزی حدود ۲۱ هزار جنگجوی غیربومی از بیش از ۹۴ کشور جهان به عضویت گروه‌های رادیکال افراطی که در بالا به اغلب آنها اشاره شد، درآمده‌اند (ابراهیم‌نیا، ۱۳۹۹، ص ۴۱). هرچند ساختارهای مادی و هنجاری نظام بین‌الملل، عوامل مستقل در تعیین ماهیت و شدت‌گیری افراط‌گرایی به‌شمار می‌رود، اما آنچه درنهایت، جهت حرکت گروه‌های افراطی را مشخص می‌کند وجود شاخصه «خلأ امنیتی» در مناطق جغرافیایی است. این شاخصه نیز کاملاً در پیوند با ساختار مادی نظام بین‌الملل قرار دارد. به‌گونه‌ای که خواست برتری‌جویانه به جهت زمینه‌سازی شکل دادن به بحران ضمانت امنیت ژئوپلیتیکی منطقه‌ای خاص را معلوم می‌نماید. لذا چنانچه در منطقه‌ای چالش و خلأ قدرت و امنیت (فورپاشی حاکمیت یک بازیگر دولتی) ایجاد شود؛ توسعه و رشد قارچ‌گونه گروه‌های رادیکال افراطی اتفاق می‌افتد. به تعبیری در اینجا، بازیگر غیردولتی از ضعف بازیگر دولتی بهره می‌برد؛ یعنی در این حالت، این گروه‌ها کاملاً برحسب اقتضاء و فرصت محورانه، براساس هویت دینی حرکت می‌کنند. لذا باتوجه به سلسله تهدیدات امنیتی در نظام بین‌الملل منبعت از رادیکالیسم افراطی، می‌توان «منازعه نامتقارن» را به مثابه اصلی‌ترین الگوهای تعارض در نظم بین‌المللی شناسایی نمود.

در خاتمه ضرورت دارد بیان شود، که براساس رهیافت‌های روابط بین‌الملل در رویکرد بازیگران، خود متأثر از دو متغیر عمده است؛ متغیر غیرمادی یا ذهنی که در واقع همان باورها، هنجارها و دیدگاه‌های نخبگان تصمیم‌گیرنده آن کشورهاست؛ و متغیر مادی یا عینی، که به‌وجود آورنده شرایط نظام‌مند یا سیستمی هستند؛ و در موارد مختلف به‌وجود آورنده احتمالی هم محدودیت‌ها و هم فرصت‌ها می‌باشند. درواقع همین محیط است که شرایط و محدوده ممکن برای کنش بازیگران را به وجود می‌آورد. در خصوص عامل محیطی باید اشاره نمود که هم محیط داخلی و هم محیط بین‌المللی در دو سطح منطقه‌ای و جهانی تأثیرگذار هستند. در حقیقت این متغیر محیطی است که معین می‌کند در عمل، دولت‌ها قادر به انجام چه اقداماتی هستند و همان است که محدودیت‌ها و فرصت‌های گوناگونی را فراسوی آن‌ها به وجود می‌آورد. به دیگر سخن، بازیگری کشورها در عرصه روابط بین‌الملل در واقع کنش خارجی آن‌ها قلمداد می‌شود، ولی اقدام

مقابل کشورها یا بازیگران در عرصه جهانی است که هندسه ساختار روابط بین‌المللی آن‌ها را شکل می‌دهد؛ چراکه یکی از اصول بنیادین سیاست بین‌الملل از زمان تثبیت نظام دولت-ملت‌های مدرن این است که هر نیروی ضدنظم و ستفالی که قصد خدشه و برانداختن این نظام را داشته باشد، با واکنش تند و سخت بازیگران دولتی مواجه خواهد شد. تاریخ سیاست بین‌الملل سرشار از نمونه‌هایی از این کنش‌های ضدنظم و ستفالی و واکنش‌های دولتی به آنها است. در پایان تأکید می‌شود که فهم سیاست بین‌الملل در وهله نخست در گرو فهم اهمیت حاکمیت و مرزهای سرزمینی برای دولت‌های حاکم است که از زمان قرارداد وستفالی دست نخورده باقی مانده است.

منابع

- ابراهیم‌نیا، حسین (۱۳۹۵). تونس و مصر در تلاطم. تهران: نشر عصر دانش ماد.
- ابراهیم‌نیا، حسین (۱۳۹۹). ماهیت رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (ترکیه، روسیه و مصر) در تحولات لیبی در چشم‌انداز ۲۰۲۱. کتاب آفریقا، شماره ۲، ص ۳۱-۵۸.
- ابراهیمی، شهرروز؛ ستوده، علی‌اصغر؛ شیخون، احسان (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی رویکرد امنیتی اسلام با رویکرد امنیتی رئالیسم و لیبرالیسم. جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۲(۴)، ص ۱-۲۸.
- اغصان، علی رحیق (۱۳۸۴). دانشنامه در علم سیاست. تهران: فرهنگ صبا.
- بلامی، الکس (۱۳۸۶). جوامع امن و همسایگان. ترجمه محمود یزدان‌فام. تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بهبزادی، حمید (۱۳۸۴). اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی. تهران: نشر دهخدا.
- جعفری، علی‌اکبر؛ ذوالفقاری، وحید (۱۳۹۲). روابط ایران و روسیه، همگرایی یا واگرایی؟ مطالعات اوراسیای مرکزی، ۶(۱۲)، ص ۲۱-۴۰.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱). نواقع‌گرایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. سیاست خارجی، سال ۲۶، شماره ۱، ص ۱۵۶.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۱). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل. تهران: نشر دادگستر.
- عبداله خانی، علی (۱۳۸۸). نظریه‌های امنیت. تهران: نشر موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- علی‌بابایی، غلام‌رضا (۱۳۸۵). فرهنگ روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- کامروا، مهران (۱۳۹۰). خاورمیانه معاصر: تاریخ سیاسی پس از جنگ جهانی اول. ترجمه محمدباقر قالیباف و سید موسی پورموسوی. تهران: فرهنگ قومس.
- کامروا، مهران (۱۳۹۱). گفتمان‌های بنیادگرایی جدید در باب جامعه مدنی و کثرت‌گرایی و مردم‌سالاری. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: فرهنگ جاوید.
- لینکلینتر، آندرو (۱۳۸۵). نواقع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- مارتین، لی. جی. (۱۳۹۰). چهره جدید خاورمیانه. ترجمه قدیر نصری. تهران: نشر دانشگاه امام صادق (ع).
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۵). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: نشر سمت.
- مورگنتا، هانس جی (۱۳۸۵). سیاست میان ملت‌ها. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی.
- نبوی، عبدالامیر؛ ابراهیم‌نیا، حسین (۱۳۹۵). داعش حقیقی و حقیقت داعش. تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی قلم.
- نوروزی، نورمحمد؛ رومی، فرشاد (۱۳۹۳). چشم‌انداز روسی به روابط ایران و روسیه (۱۳۸۴-۱۳۹۲). پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ۳(۱)، ص ۹۳-۱۱۷.
- نوری، علیرضا (۱۳۹۸). ارتقای جایگاه روسیه در عرصه جهانی و تنش با آمریکا در دوران پوتین. مطالعات آسیای میانه و قفقاز، شماره ۶۱، ص ۵۸-۶۹.
- نوریان، اردشیر (۱۳۸۸). منازعه و همکاری در روابط بین‌الملل: نقش قدرت در حفظ صلح و امنیت جهانی.

- سیاست خارجی، سال ۲۳، شماره ۱، ص ۸۰-۱۰۱.
- هوشنگی، حسین (۱۳۸۹). نقش مدرنیته در توسعه بنیادگرایی در جهان اسلام. *دانش سیاسی*، شماره ۱۱-۶، ص ۱۸۱-۲۱۱.
- Adomanis, M. (2017). *Is Russia Supporting Syria Because It 'Needs the Money?* Forbes. Available at: www.forbes.com/sites/markadomanis/2017/09/07/is-russia-supportingsyria-because-it-needs-the-money/print/.
- Bergsmann, S. (2001). The, Concept of Military Alliance, in small state and Alliance. *Heidelberg*, Vol.11, p. 25-37.
- Fisher, M. (2013). *The four reasons Russia won't give up Syria, no matter what Obama does*. The Washington Post. Available at: www.washingtonpost.com/blogs/worldviews/wp/2013/09/05/the-four-reasons-russia-wont-give-up-syria-no-matter-what-obama-does/?Print=1, 2013.
- Haass, R.N. (2016). *Russia's Tactical Triumph Does Not Signify a New Cold War*. Available at: <http://www.cfr.org/russian-federation/russiastactical-triumph-does-not-signify-new-cold-war/p31385#>.
- Iqbalidar, A. & et al. (2017). Alliance in International Politics: A Comparative Study of Kenneth Waltz's and Stephen Walt's Theories of Alliances. *kaav international journal of arts, humanities & social sciences*, Vol.4, p.44-51.
- Lukyanov, F. (2012). The End of the Post-Soviet Period in Russian Foreign Policy: What is next. *Center for strategic international studies*, Vol.8, p.42-61.
- Trenin, D. & Lipman, M. (2013). *The End of an Era in EU-Russia Relations Paper of Carnegie Moscow Center*. Available at: carnegie.ru/2013/05/30/end-of-era-in-eu-russiarelations/g7fw.
- Tsygankov, P.A. (2017). Finding a Civilizational idea: West _ Euroasia and Euro- East in Russia's Foreign Policy. *Geopolitics*, Vol.12, No.3, p.51-83.